

**روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران** ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین المللی ISO9001:2008

**امروز در تاریخ:**

- گشایش سفارت فلسطین در محل سابق سفارت سرائيل در تهران (۱۳۷۴ش)
- تلفن: ۰۱-۲۳۰۴۰۰-۰۶ - دورنگار تحریربر: ۰۲۲۴۶۲۵۷
- سازمان شهرستان: ۰۴۵۸۹۷ - کد پستی: ۱۹۱۶۱۸۱۳
- امور مشترکین: ۰۴۴۲۷۴۳-۰۴۹۰۵۰۰۰ - سازمان آگهی‌ها: ۰۴۹۱۰۵۰۰۰
- پیامک: ۰۳۰۱۱۲۴-۰۲۲۶۲۱۴۲ - روابط عمومی: ۰۲۲۶۲۱۴۲
- چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام) و شهربستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام)

**شایعه ۱۷۵-۱۵۵۷۶:** پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir پست الکترونیک: info@jamejamdaily.ir

**چهارشنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۰** | **صفحه اول** | **صفحه دوم** | **صفحه سوم** | **صفحه چهارم** | **استان تهران و البرز** | **تهران** | **دیگر استان‌ها** | **آتومان** | **Wednesday-2020February19**

**نهج البلاغ**

جکت:	بخار	یاسوج	گرگان	کرمانشاه	خرم‌آباد	بندرعباس	اردبیل	اهواز	تهران	پیش‌بینی آب و هوا	پیش‌بینی پنهانی
۱۱	۱۳ / ۶	۶ / ۲	۹ / ۴	۲۹	۱۶	۵ / ۲	۲۰	۱۲	۵ / ۵	۱۲	۱۳

**وقایت شرعی:**

- اذان آفتاب: ۱۷/۴۹
- اذان شب شرعی: ۱۸/۱۸
- نیمه شب شرعی: ۲۳/۳۶
- اطلاق خونخوار (فردا): ۵/۲۶
- اذان صبح (فردا): ۶/۲۶

## گفت و گو با جمشید پوراحمد در سال روز درگذشت مهری مهرنیا

### روزگار به اوروز خوش نشان نداد

**هزاره آشیانی**  
روزگار نگار

در روزگار این قدم در یکی از دشت‌های ناحیه مکزی، آهوی زیبایی زندگی می‌گرد که مرکز توجه هنگران و شاعران و ادبیان بسیار بود. روزی فرشته مهربان سراغ اورت و پس از سلا و احوالپرسی گفت: ای آهو، چه آزوی داری؟ بگو تا برآورده کنم. آهو گفت: وقت ازدواج فرا رسیده است، اما همسر دلخواه خود را پیدا نمی‌کنم. فرشته گفت: دوست دارم که بپیشانی اش نشسته بود پاک کرد و گفت: دوست دارم همسر مدد تنومد و خشن و خونسرد و فتنی و زحمتکش باشد.

فرشته به سرعت به جست و جو پرداخت و جانور را که طبق معیارهای آهو بود و خرمان داشت پیدا کرد و با عصای جادویی پیوند زوچیت را می‌دان آن دو جاری نمود. چند ماه بعد فرشته که برای مأموریت دیگر به دشت ناحیه مکزی آمد بود، نزد آهو رفت تا احوال وی را جویا شود و از وضع زندگی اش مطلع گردد. وقتی به خانه آهو رسید او را مشاهده کرد که در حال گریه کردن است. وارد خانه شد و ازوی پرسید: ای آهوی زیبا چه شده است؟ چرا گریه می‌کنی؟

آهو گفت: از دست شوهری که برایم پیدا کرده‌ای به تنگ آمدام، فرشته گفت: او که کامل‌بر طبق معیارهای تو بود. آهو گفت: من خلبی خوب بودم، اما او هم خلبی خراس است. فرشته پرسید: یعنی چی؟ آهو گفت: همه‌می‌گویند شوهرت حمال است. فرشته پرسید: دیگر چی؟ آهو گفت: خانه‌ای عین طویله شده است. فرشته پرسید: دیگر چی؟ آهو گفت: هرجی با احرف من زنم فقط عین خرنگاه می‌کند. فرشته پرسید: دیگر چی؟ آهو گفت: همین ها بس نیست؟ عرضش به هوابندی شود. فرشته پرسید: دیگر چی؟ آهو گفت: مراز دست این خر خلاص کن. فرشته گفت: چرا وی سپس ازود. حالا چه آزوی داری؟ آهو گفت: دوست داشتنی که از روی خربت باشد. دوست داشتن نیست. طغیان غیرزی و فوران همرومن است. فرشته گفت: با اجازه این جمله زیبا را کمی مکن. وی سپس آن جمله زیبا را کمی از دندیدم. روحش از دست خر خلاص نمود و به ادامه مأموریتش پرداخت.

**هزاره آشیانی**  
روزگار نگار

به پوراحمد می‌گویم به نظرم رسید دوره‌ای که خانم مهرنیا و همسنان او وارد حرفه باریگری شدند، فضا چندان برای حضور زنان در این شرکت آمده نبوده و این بازگران رام توان به نوعی هموارکننده راه برای رود زنان به هنر بازیگری داشتند. این کارگردان می‌گویند: من معتمد دوره‌ای که خانم مهرنیا وارد حوزه بازیگری شد اتفاقاً دوره بهتیر نسبت به اکنون بود. چون تنها راه و رود به دنبای بازیگری ۹ سالگی و زمانی که دیگر توان روی پا ایستادن کاریلی و دانستن هنر بازیگری بود. مثل الان نبود که معیار و خطکش برای رود به این حرفه ظاهر و قیافه باشد و اصلاحیسی به این کاری ندانشته باشد که و ساختی‌های زندگی زنگی هرگز اندکی از مهرنیا اوکم نکرد. می‌گیرد که روز بعد از این پیداگان امام رود و دیگر هرگز پیدا شنی شود خانم مهرنیا می‌خندید و این خاطره را تعریف می‌کرد و از این مرد به نام عاشق «۴۰ تومانی یادمی کرد.

راجلب می‌کند آن زمان ۴۰ تومان از خانم مهرنیا اوت نکرد. از داشتم، بعد از پیروزی انقلاب در چند کار آینه‌ای که اتفاقاً مسعود فروتن کارگردان آن بودند با خانم مهرنیا برخی از این نزدیک می‌شود و چنان صادقانه ابراز عشق همکار بودم، بعد از آن هم برازد مرحوم منوچهر مهران پذیر طوبی که برازد مرحوم منوچهر کارگردانی کرد، بازی کرد. در همه این سال‌ها جزوی از این داشتم که به خانم مهرنیا بازش می‌شود که خاطره تعریف می‌کرد توارهم به خنده من اندشت. یادم هست یکبار برایمان تعریف کرد سال ۵۲ که خودش در گیر مشکلات مالی بوده بای رفع و رجوع از این نزدیک می‌شود و چنان صادقانه ابراز عشق ای که از این زمانی که خبر دارم خانم مهرنیا هر چند می‌گویند: تا جایی که خبر دارم خانم اقای پوراحمد گویند: تا زمانی که خبر دارم من چهر پوراحمد که سال‌های زیادی مهرنیا را می‌شناخت و گفت: روزگاری خوش نشان داد و سال‌های آخر عمرش را در خانه سالمدان سپری کرد. هر چند بیشتر مهرنیا همکار بوده، هم صحبت شدم تا از این بازیگر سال‌های عمرش را بانداری گزند اما مشکلات مالی در یازده مهین سال‌گرد درگذشت این بازیگر با حمشید پوراحمد (برادر گیومرت وزنده باد منوچهر پوراحمد) که سال‌های زیادی مهرنیا را می‌شناخت و بعد از پیروزی انقلاب در چند کار تا بیرونی با مردم را در خانه سالمدان سپری کرد. هر چند بیشتر مهرنیا همکار بوده، هم صحبت شدم تا از این بازیگر برایمان بگوید.

www.sepehrelectric.com

تلفن: ۰۲۱-۸۲۱۱۵

[www.sepehrelectric.com](http://www.sepehrelectric.com)

## قد کمتر، کنجد بیشتر

### تفاوت عقاب

۸۰ سال همراهی برای سلامتی شما

**حلوای عقاب**

[www.oghahhalva.com](http://www.oghahhalva.com)